

# دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات به معنای واقعی کلمه، جلسه

## صفات نامفهوم، بخش ۳، ۱۲

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات به معنای واقعی کلمه یا خدا است. این جلسه ۱۲، صفات نابخشودنی، بخش ۳ است.

بباید دعا کنیم. پدر مهربان، از تو سپاسگزاریم که صلاح دیدی خود را در کلامت به ما آشکار کنی. به ما فهم قلب‌های باز، روح‌های مشتاق، دهان‌هایی پر از شکرگزاری و ستایش برای آنچه که هستی و آنچه که هستی به ما عطا فرما، با عهد و سوگند و خون پسرت، که به نام او دعا می‌کنیم، آمین.

ما در حال مطالعه صفات خدا، به ویژه صفات نابخشودنی او، یعنی صفات منحصر به فرد او هستیم که در ما مشابه کمی دارند.

خدا دانای کل یا همه چیزدان است، علم مطلق خداست. منظور ما از دانای کل یا همه چیزدان این است که خدا در دانش و فهم بی‌حد و مرز است. او همه چیز را می‌داند.

علم مطلق اساساً بی‌نهایت بودن خداوند است که با دانش او مرتبط است. مزمورنویس خدا را ستایش می‌کند زیرا فهم او بی‌نهایت است. مزمور ۱۴۷.۵. مزامیر هال، مزمور را به پایان می‌رساند.

در انتهای هر یک از کتاب‌های مزامیر، یک ستایش وجود دارد، اما پنج یا شش مزمور آخر خود یک ستایش هستند، اگر بخواهید، یک ستایش گسترده که کتاب پنجم مزامیر را به پایان می‌رساند. مزمور ۱۴۷ پر از صفات خداست. ای اورشلیم، خداوند را ستایش کن، آیه ۱۲.

ای صهیون، خدای خود را ستایش کن، زیرا او پشت‌بندهای دروازه‌های تو را محکم می‌کند. او فرزندان را در درون تو برکت می‌دهد. او در مرزهای تو صلح برقرار می‌کند.

او تو را با بهترین گندم سیراب می‌کند. او فرمان خود را به زمین می‌فرستد. کلام او به سرعت جاری می‌شود.

و حتی پیش از آن، خداوند را ستایش کنید، زیرا سرود ستایش برای خدای ما نیکوست، زیرا دلنشین است، و سرود ستایش شایسته است. خداوند اورشلیم را بنا می‌کند. او رانده‌شدگان اسرائیل را گرد هم می‌آورد.

او دلشکستگان را شفا می‌دهد و زخم‌هایشان را می‌بندد. او تعداد ستارگان را تعیین می‌کند و به هر یک از آنها نام‌هایشان را می‌دهد.

خداوند ما بزرگ است، مزمور ۱۴۷:۵، و بسیار قدرتمند است. دانش او بی‌کران است. خداوند فروتنان را برمی‌افرازد.

او شیران را به زمین می‌اندازد. اشعیا می‌گوید هیچ محدودیتی برای فهم خدا وجود ندارد، اشعیا ۴۰ و آیه ۲۸ ای یعقوب، آیه ۲۷ اشعیا ۴۰، چرا می‌گویی، و ای اسرائیل، چرا راه من از خداوند پنهان است، و خدای من حق مرا نادیده می‌گیرد؟ آیا ندانسته‌ای؟ آیا نشنیده‌ای؟ خداوند خدای جاودان، آفریننده اقصای زمین است.

را ترجیح می‌دهم. دانش خدا از ESV او ضعیف و خسته نمی‌شود. فهم او کاوش‌ناپذیر است، و من تفسیر خلقتش جامع است، زیرا او به اقصی نقاط زمین نگاه می‌کند و همه چیز را در زیر آسمان می‌بیند، ایوب دانش کامل او، ایوب ۷: ۳۰، ۱۶، شامل مشاهده همه انسان‌ها و کارهایشان از آسمان می‌شود. ۲۴: ۲۸.

مزمور ۱۳: ۳۳ تا ۱۵. این مزمور باشکوهی است. خداوند از آسمان به پایین نگاه می‌کند.

او همه فرزندان آدم را می‌بیند. از جایی که بر تخت سلطنت نشسته است، به همه ساکنان زمین نگاه می‌کند. او که دل‌های همه آنها را شکل می‌دهد و همه اعمال آنها را مشاهده می‌کند.

پادشاه به وسیله لشکر عظیمش نجات نمی‌یابد. جنگجو به وسیله نیروی عظیمش نجات نمی‌یابد. اسب جنگی امیدی واهی برای نجات است و با قدرت عظیمش نمی‌توان آن را نجات داد.

تصاویر خدا. من سعی می‌کنم تصاویر کتاب مقدسی و الهیاتی از خدا را در آن بگنجانم، نه به خصوص آن‌هایی «که از کلماتی که ما بررسی می‌کنیم استفاده نمی‌کنند. برای مثال، این تصاویر شامل کلمه «علم مطلق نیستند، اما نشان می‌دهند که خدا به همه چیز علم دارد»

تصاویری از خدا که مربوط به دانای کل بودن او، از جمله اول و آخر است. او اول و آخر است، اشعیا ۴۴: ۶ و ۷. کتابدار، مزمور ۱۶: ۱۳۹. او از این کلمه استفاده نمی‌کند، اما مفهوم آن را دارد. و پاتر، اشعیا ۱۵: ۲۹ و ۱۶.

طبق کتاب مقدس، خداوند گذشته، حال و آینده را می‌داند. در کتاب اشعیا، خداوند با تأکید بر توانایی خود در پیش‌بینی وقایع آینده، الوهیت خود را در برابر بت‌ها اثبات می‌کند. اشعیا ۴۶: ۹ و ۱۰.

به یاد آورید آنچه را که مدت‌ها پیش اتفاق افتاد. زیرا من خدا هستم و دیگری نیست. من خدا هستم و هیچکس مانند من نیست.

من پایان را از ابتدا و از دیرباز آنچه را که هنوز انجام نشده است اعلام می‌کنم و می‌گویم که نقشه من به وقوع خواهد پیوست و من تمام اراده خود را به انجام خواهم رساند. این اغلب در چارچوب تمسخر بت‌ها توسط خدا از ناتوانی آنها در دانستن و انجام آنچه خدا می‌داند و انجام می‌دهد، بیان می‌شود. اشعیا ۴۲

من یهوه هستم، آیه ۸. اشعیا ۴۲: ۸. من یهوه هستم، اسم من همین است. جلال خود را به کسی دیگر و ستایش خود را به بت‌های تراشیده نمی‌دهم. اینک وقایع پیشین به وقوع پیوسته است و اکنون چیزهای تازه‌ای را اعلام می‌کنم.

پیش از آنکه جوانه زنند، از آنها به شما خبر می‌دهم. اشعیا ۴۴. اشعیا ۴۴: ۶ و ۷. چنین می‌گوید خداوند، پادشاه اسرائیل، و ولی او، خداوند لشکرها.

من اولین و آخرین هستم. غیر از من خدایی مانند من نیست. بگذارید او این را اعلام کند.

بگذارید او آن را اعلام کند و از زمانی که من قوم باستانی را منصوب کردم، آن را پیش روی من قرار دهد. بگذارید آنها آنچه را که قرار است بیاید و آنچه اتفاق خواهد افتاد، اعلام کنند. نترس و نه هراسان باش.

آیا از قدیم به شما نگفتم و اعلام نکردم که شما شاهدان من هستید؟ این آیه توسط به اصطلاح شاهدان یهوه به عنوان مدرکی برای اثبات تنها بودنشان به عنوان قوم خدا استفاده می‌شود. آه، اگر آنها می‌دانستند

چگونه کتاب مقدس را در بافت ادبی و تاریخی آن مطالعه کنند. آیا خدایی غیر از من هست؟ هیچ صخره‌ای وجود ندارد.

من هیچ کس را نمی‌شناسم. همه کسانی که بت‌ها را ساختند، هیچ هستند و چیزهایی که از آنها لذت می‌برند، فایده‌ای ندارد. شاهدان آنها نه می‌بینند و نه می‌دانند تا شرمنده شوند.

کیست که خدایی بسازد یا بتی بسازد که بی‌فایده باشد؟ اینک، همه یارانش خجل خواهند شد، و صنعتگران فقط انسانند. بگذارید همه آنها جمع شوند. بگذارید آنها بایستند.

آنها وحشت خواهند کرد. آنها با هم شرمنده خواهند شد. خداوند نام خود را به عنوان خدای بزرگ، پهوه، که همه چیز را می‌داند، قدرت مطلق دارد، که می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند و با مشیت خود آن را محقق سازد. جلال می‌دهد و در این زمینه، بت‌ها و سازندگان و پرستندگان آنها را به باد انتقاد می‌گیرد.

آهنگر ابزاری برای بریدن برمی‌دارد و آن را با زغال می‌تراشد. آن را با چکش می‌سازد و با آن کار می‌کند، با بازوی قوی خود آن را می‌تراشد. گرسنه می‌شود و نیرویش تحلیل می‌رود.

او آب نمی‌نوشد و کم‌رنگ است. نجار خطی را امتداد می‌دهد. او آن را با مداد علامت‌گذاری می‌کند.

او آن را با رنده شکل می‌دهد و با پرگار علامت‌گذاری می‌کند. او آن را به شکل مردی با زیبایی یک مرد درمی‌آورد تا در خانه‌ای ساکن شود. او سروها را قطع می‌کند، یا درخت سرو یا بلوطی را انتخاب می‌کند و اجازه می‌دهد در میان درختان جنگل قوی شود.

او درخت سروی می‌کارد و آن را دوباره تغذیه می‌کند. سپس، آن درخت برای مردی سوخت می‌شود. او بخشی از آن را می‌گیرد و خود را گرم می‌کند.

آتش روشن می‌کند و نان می‌پزد. همچنین، خدایی می‌سازد و آن را می‌پرستد. بتی می‌سازد و در برابر آن به خاک می‌افتد.

نیمی از آن را در آتش می‌سوزاند. روی نیمی دیگر، گوشت می‌خورد. آن را کباب می‌کند و سیر می‌شود.

همچنین، او خود را گرم می‌کند و می‌گوید، آه، من گرم شد. من آتش را دیده‌ام. و بقیه آن را به خدایی، بت خود تبدیل می‌کند و در برابر آن می‌افتد و آن را می‌پرستد.

او به سوی آن دعا می‌کند و می‌گوید: «مرا نجات بده، زیرا تو خدای من هستی.» آنها نمی‌دانند و تشخیص نمی‌دهند، زیرا او چشمانشان را بسته است تا نبینند و قلب‌هایشان را بسته است تا نفهمند. هیچ کس نمی‌اندیشد و دانش و بصیرتی ندارد تا بگوید، نیمی از آن را در آتش سوزاندم.

من نیز بر زغال‌های نان پختم. گوشت را کباب کردم و خوردم. آیا بقیه‌اش را به مکروه تبدیل کنم؟ آیا پیش یک تکه چوب به خاک بیفتم؟ او خاکستر می‌خورد. دل فریب‌خورده‌اش او را گمراه کرده است و نمی‌تواند خود را نجات دهد یا بگوید، آیا در دست راست من دروغ نیست؟ در عوض، ای یعقوب و اسرائیل، این چیزها را به یاد داشته باشید، زیرا شما بنده من هستید.

من تو را آفریدم. تو بنده من هستی. ای اسرائیل، تو از یاد من نخواهی رفت.

من گناهان تو را مانند ابر و گناهانت را مانند مه محو کرده‌ام. نزد من بازگرد زیرا تو را رهایی داده‌ام. اشعیا ۴۴  
تفسیری جامع است که نه تنها نشان می‌دهد که خدا همه چیز را می‌داند، بلکه دانش او را باید در تضاد با جهل  
بت‌ها و فقر معنوی سازندگان و پرستندگان آنها دید.

خداوند، قانون‌گذار و قاضی دانای کل است و هیچ موجودی از او پنهان نیست، بلکه همه چیز برهنه و در  
معرض چشمان اوست که باید به او حساب پس دهیم، عبرانیان ۱۶:۴. در این زمینه، خداوند از بی‌ایمانی و  
نافرمانی بنی‌اسرائیل در بیابان آگاه بود و می‌دانست چه چیزی در قلب مسیحیان عبری که خداوند به آنها نامه  
نوشته است، نهفته است و آنها باید مراقب باشند و به قلب‌های خود نگاه کنند تا مطمئن شوند که هیچ  
بی‌ایمانی یا نافرمانی در آنجا کمین نکرده است، که خود را در جدایی از خدای زنده از طریق مسیح به بازگشت  
به یهودیت که زمانی تنها دین حقیقی خدا بود، اما اکنون با رد عیسی، یک دین کاذب است، نشان دهد  
چشمان خدا «در همه جا، شریر و نیک را مشاهده می‌کند» (امثال ۱۵:۳). او صرفاً اعمال بیرونی را مشاهده  
نمی‌کند، نقل قول می‌کند، زیرا خداوند هر قلبی را جستجو می‌کند و نیت هر فکری را می‌فهمد، اول تواریخ  
این خبر بدی برای گناهکاران است زیرا دل از هر چیز دیگری فریبنده‌تر و علاج‌ناپذیر است. دلی که ۲۸:۹  
خداوند آن را معاینه و آزمایش می‌کند، ارمیا ۱۷:۹ و ۱۰.

دل از همه چیز فریبنده‌تر و شریرتر است. چه کسی می‌تواند آن را بشناسد؟ آیه بعدی، من، خداوند، دل‌ها را  
می‌آزمایم. او نمی‌گوید که این [ناشناختنی است]؛ او می‌گوید که برای انسان‌های شروری که خود را توجیه و  
فریب می‌دهند، ناشناختنی است، اما خداوند دل‌های ما را می‌شناسد زیرا همه چیز در برابر او آشکار و برهنه  
است، عبرانیان ۱۳:۴. اما این [دل] همچنین می‌تواند برای قوم خدا دگرگون‌کننده باشد، دانای کل خدا. این  
خبر بدی برای گناهکاران است، اما می‌تواند خبر خوبی دگرگون‌کننده برای قوم او باشد زیرا شناخت کامل خدا  
از دل‌ها، افکار، دیدگاه‌ها و اعمال ما ممکن است ما را به توبه سوق دهد، مزمور ۵۱:۴. مزمور بزرگی برای  
اعتراف، زیرا می‌دانم که گناهم و گناه همیشگی در مقابل من است.

عنوان تاریخی مزمور، از گناهان بزرگ داوود، یعنی زنا و قتل، سخن می‌گوید. من تنها به تو گناه کرده‌ام. نه، او  
به اوریا گناه کرد.

او او را کشت. او علیه بت‌شعب گناه کرد و او را در حالی که همسر مرد دیگری بود، گرفت. اما خداوند این کار را  
نمی‌کند. داوود انکار نمی‌کند که علیه اوریا و بت‌شعب گناه کرده است.

او اذعان می‌کند که در نهایت هر گناهی، گناهی علیه خداست. من تنها علیه تو و علیه تو گناه کرده‌ام و آنچه را  
که در نظر و حواس تو بد است، انجام داده‌ام و اکنون اعتراف می‌کنم تا تو در سخنان توجیه شوی و در  
داوریات بی‌عیب و نقص. آگاهی خدا از قلب‌ها، افکار، گفتار و کردار ما می‌تواند ما را به توبه سوق دهد.

به یاد داشتن دانش بی‌کران خداوند همچنین می‌تواند به ما اطمینان دهد که او می‌بیند، می‌شنود، می‌داند  
اهمیت می‌دهد و برای قوم خود عمل می‌کند. خروج ۷:۳ تا ۱۰ نمونه‌ی بسیار خوبی است. بنی‌اسرائیل نسل‌ها  
در بردگی رنج می‌بردند و سپس می‌خوانیم: «خداوند، من مطمئناً رنج قوم خود را که در مصر هستند دیده‌ام و  
»فریاد آنها را از دست اربابانشان شنیده‌ام».

من رنج‌های آنها را می‌دانم، و نازل شده‌ام تا آنها را از دست مصریان رهایی بخشم و از آن سرزمین به سرزمینی  
نیکو و وسیع، سرزمینی که با شیر و عسل جاری است و به محل کنعانیان و سایر قوم‌ها می‌رسد، برسانم.  
اکنون فریاد قوم اسرائیل به من رسیده است و من نیز ستمی را که مصریان بر آنها روا داشتند، دیده‌ام. بیا  
موسی؛ من تو را نزد فرعون می‌فرستم تا قوم من، بنی‌اسرائیل، را از مصر بیرون آوری. کتاب مقدس می‌آموزد که  
چیزهای پنهانی وجود دارد، دانیال ۲:۲۲، که فقط متعلق به خداوند دانای کل است، و برخی از آنها را او آشکار

می‌کند تا ما او را بشناسیم و اراده او را انجام دهیم، تثنیه ۲۹:۲۹. مهمتر از همه، این شامل حکمت پنهان خدا در رازی است که از طریق رسولانش در انجیل آشکار شده است.

این حکمت، که جدا از وحی ناشناخته است، مربوط به مسیح مصلوب است، اول قرن‌تین، فصل ۲. همانطور که پولس در مورد شگفتی رفتار مهربانانه خدا با یهودیان و غیریهودیان تأمل می‌کند، فریاد می‌زند، آه، چه ژرفای ثروت حکمت و دانش خدا، چه ژرفای داوری‌های او کاوش‌ناپذیر و چه راه‌های او نایاب، زیرا چه کسی فکر خداوند را شناخته است، او از اشعیا ۴۰ نقل قول می‌کند، یا چه کسی مشاور او بوده است، رومیان و ۳۴ بار دیگر، می‌توانیم برخی از این صفات خدا را که در مسیح مجسم مشهود است، ببینیم. عیسی ۱۱:۳۳ نیز با دانش بی‌نهایت به تصویر کشیده شده است، زیرا، نقل قول، در او تمام گنجینه‌های حکمت و دانش پنهان است، کولسیان ۲: ۳. مانند ما، شاگردان اول او گاهی اوقات در یادگیری کند هستند، اما هم پطرس، یوحنا ۱۷:۲۱، و هم یارانش، یوحنا ۱۶:۲۹ و ۳۰، به علم مطلق مسیح اعتراف می‌کنند.

ممکن است آن آیات بر زبان ما جاری نباشند، پس بیاید به آنها نگاهی بیندازیم. یوحنا ۱۶:۲۹ و ۳۰. شاگردان مشتاق روزی هستند که عیسی با زبانی ساده و بدون مثل و بدون سخنان مبهم سخن بگویند، و در یوحنا ۱۶:۲۹ فریاد می‌زنند: آه، حالا تو به روشنی صحبت می‌کنی و از زبان تمثیلی استفاده نمی‌کنی.

اکنون می‌دانیم که تو همه چیز را می‌دانی و نیازی نیست کسی از تو سؤال کند. به همین دلیل است که ما ایمان داریم که تو از جانب خدا آمده‌ای. پطرس، یوحنا ۲۱.

پطرس درباره رفتار خداوند با عیسی، و رفتار او با یوحنا پرسیده است. آیا پطرس می‌تواند کمی حسادت کند؟ شاید چنین باشد. در هر صورت، عیسی او را سر جایش می‌نشاند.

پطرس سه بار مسیح را انکار کرده بود. عیسی پطرس را از توبه‌ای دشوار عبور می‌دهد و باعث می‌شود که او سه بار اعتراف کند، که متناظر با سه انکار اوست. شمعون، پسر یوحنا، یوحنا ۱۵:۲۱، آیا مرا بیشتر از اینها دوست داری؟ بله، خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.

عیسی می‌گوید: «به بره‌ام خوراک بده.» بار دوم، شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست داری؟ پطرس گفت: «بله، خداوندا، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.» او گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن.»

بار سوم به او گفت. و این چیزی است که پطرس را غمگین می‌کند، نه تغییر در افعال یونانی. اما بار سوم، پطرس را به یاد سه باری می‌اندازد که گفت، من آن مرد را نمی‌شناسم.

من عیسی ناصری را نمی‌شناسم. شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست داری؟ پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید، آیا مرا دوست داری، محزون شد. به او گفت: خداوندا، تو همه چیز را می‌دانی. اعتراف آنجاست.

تو می‌دانی که من تو را دوست دارم. عیسی به او گفت، گوسفندان مرا خوراک بده. بنابراین در اینجا دوباره صفتی از خدا را می‌بینیم که به پسر خدا در جسم نسبت داده شده است.

علم مطلق خدا به ما آرامش می‌دهد. زیرا او جزئیات زندگی ما را می‌داند. لوقا ۷:۱۲. او موهای سر ما را می‌داند و غیره.

او حتی قبل از اینکه از او بخواهیم، نیازهای ما را می‌داند. متی ۸:۶. خدای ما نه تنها قادر مطلق و دانای کل است، بلکه در همه جا حضور دارد.

او همچنین ابدی است. منظور ما از ابدی این است که خدای زنده و حقیقی، پروردگار زمان است. او در رابطه با زمان، نامتناهی است.

در واقع، خدا قبل از زمان وجود داشته است. خود زمان آغازی دارد، اما خدا ندارد. زمان توسط خدا به همراه بقیه کیهان آفریده شده است.

خدا هم فراتر از زمان است و هم داوطلبانه وارد آن می‌شود تا با ما که در آن زندگی می‌کنیم ارتباط برقرار کند. هر دو عهد این ویژگی را به خدا نسبت می‌دهند. موسی، نویسنده‌ی یکی از مزامیر، در مزمور ۹۰ می‌گوید، و من دوباره آن را می‌خوانم چون بسیار زیباست، و مهمترین متن اثبات مربوط به ابدیت خداست.

از ازل تا ابد. دعایی از موسی، مرد خدا. عنوان مزمور

ای خداوند، تو در همه نسل‌ها مسکن ما بوده‌ای. پیش از آنکه کوه‌ها آفریده شوند، یا زمین و جهان را بیافرینی، از ازل تا ابد، تو خدا هستی. تو انسان را به خاک برمی‌گردانی و می‌گویی ای فرزندان انسان، برای هزار سال در نظرت، یا همچون دیروزی که گذشته است، یا همچون پاسی از شب

تو آنها را مانند سیل با خود می‌بری. آنها مانند یک رویا هستند، مانند علفی که صبحگاهان تازه می‌شود. صبحگاهان، شکوفا می‌شود و دوباره تازه می‌شود.

شامگاهان پژمرده و پژمرده می‌شود، زیرا خشم تو ما را نابود می‌کند و خشم تو ما را پریشان می‌سازد.

گناهان ما را در برابر خود قرار داده‌ای، و گناهان پنهان ما را در پرتو حضور خود. زیرا تمام روزهای ما زیر خشم تو می‌گذرد. سال‌های خود را مانند آبی به پایان می‌رسانیم.

سال‌های زندگی ما ابدی نیستند، هفتاد سالند، یا حتی به دلیل قدرت، هشتاد سال. با این حال، دوران آنها چیزی جز رنج و زحمت نیست. آنها به زودی تمام می‌شوند و ما پرواز می‌کنیم.

کیست که قدرت خشم و غضب تو را بر اساس ترس تو در نظر بگیرد؟ پس ما را در پرتو ابدیت خود و کوتاهی روزهایمان بیاموز تا روزهای خود را بشماریم تا دلی خردمند به دست آوریم. ای خداوند، تا کی برگردد؟ بر بندگانت رحم کن. صبحگاهان ما را از عشق پایدار خود سیر کن تا در تمام روزهایمان شاد و مسرور باشیم.

ما را به تعداد روزهایی که ما را مبتلا کردی و به تعداد سال‌های بدی که دیده‌ایم، شادمان گردان. بگذار کار تو بر بندگانت و قدرت باشکوه تو بر فرزندان ایشان آشکار شود. باشد که لطف خداوند، خدای ما، بر ما باشد و کار دست‌های ما را استوار سازد.

بله، کار دست‌های ما را استوار گردان. پولس در اول تیموتائوس ۱:۱۷، همانطور که دیدیم، با شور و شوق ستایش می‌کند. اکنون پادشاه، ابدی، فناپذیر، نادیده، خدای یگانه، تا ابدالابد محترم و جلال باد.

آمین. به پادشاه ابدی. مکاشفه نقل می‌کند، نقل قول می‌کند، من آلفا و امگا هستم.

مکاشفه ۱:۸ می‌گوید: خداوند، خدا، آن که هست، آن که بود، و آن که خواهد آمد، قادر مطلق. تصاویر خدا که مربوط به ابدی بودن اوست شامل اولین و آخرین است که قبلاً از اشعیا ۴۴:۶ و ۷ خوانده‌ایم. من اولین هستم، من آخرین هستم. معنی این است که من اولین هستم؛ هیچ کس قبل از من نیست.

من آخرین هستم، بعد از من کسی نیست. به عبارت دیگر، من ابدی هستم. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا در طول زمان پروردگار است و خارج از آن قرار دارد.

او در زمان اسیر نیست، بلکه آن را کنترل می‌کند. مزمور ۹۰، آیه ۴، دوم پطرس ۳:۸، هزار سال در نظر تو مانند یک روز است. با این حال، خدا که مایل است با ما به عنوان مخلوقات مقید به زمان خود ارتباط برقرار کند، وارد زمان نیز می‌شود تا روابط قبل و بعد را در رابطه با خلقت تجربه کند.

پیدایش ۱:۱ زیرا خلقت ابدی نیست. خلقت همیشه وجود نداشته است. خدا ابدی است، خلقت او ابدی نیست.

بنابراین، خدایی که خارج از زمان ایستاده و زمان را خلق می‌کند، با زمان نیز ارتباط برقرار می‌کند زیرا او واقعیت را تجربه کرده است، حدس می‌زنم این فقط تثلیث مقدس باشد، قبل از خلقت، او خلق کرد و سپس واقعیت پس از خلقت را تجربه کرد. ما او را به یک خدای موقتی تبدیل نمی‌کنیم، ما او را به خدایی که در زمان گرفتار شده است، تقلیل نمی‌دهیم. ما می‌گوییم که او در طول زمان پروردگار است و با این حال او انتخاب می‌کند که واقعاً با زمان ارتباط برقرار کند.

خدا همچنین نجات ما را در گذشته‌ی ازلی برنامه‌ریزی می‌کند، به اصطلاح، اما آن را به انجام می‌رساند و در مکان و زمان اعمال می‌کند. نجات تاریخی است. خدا قصد داشت در ابدیت نجات دهد، اما در ابدیت نجات نداد؛ او با دادن یک سیستم قربانی به بنی‌اسرائیل، در زمان و مکان نجات داد.

شش فصل اول لاویان، راهی را برای قوم خود فراهم می‌کند تا از بخشش گناهان بهره‌مند شوند، به ویژه، لاویان ۱۶، روز کفاره، و همه کسانی که مشتاقانه منتظر کار خدا در تاریخ در خداوند عیسی مسیح هستند کسی که به عنوان یک نوزاد به دنیا آمد، بزرگ شد، زندگی بدون گناهی داشت، در مکانی از گناهکاران درگذشت، در روز سوم دوباره زنده شد، به سوی پدر بازگشت و غیره، و کسی که دوباره خواهد آمد. رستگاری تاریخی است، زیرا خدا در تاریخ و بنابراین در زمان نجات می‌دهد. پسر خدا همیشه مجسم نبود، بلکه در برهه‌ای از زمان به انسان تبدیل شد.

بنابراین، کلمه پیش از تجسم، یا لوگوس، نور، یا فوس، پسر، یا اویوس، تجسم را در زمان تجربه کرد. و ما دیگر هرگز همان نخواهیم بود زیرا تجسم دائمی است، همانطور که عبرانیان برای ما نشان می‌دهد. مردی در دست راست خدا وجود دارد، هرگز یک انسان صرف نیست، بلکه خدا-انسان است.

عیسی در زمان زندگی می‌کند، در زمان بر روی صلیب می‌میرد، در زمان از مردگان برمی‌خیزد، در زمان عروج می‌کند، در زمان سلطنت می‌کند و در زمان باز خواهد گشت. روح نیز در زمان با ما است، ما را متقاعد می‌کند ما را جذب می‌کند و ما را با مسیح در گرویدن‌هایمان متحد می‌کند، که همانطور که حدس زدید، در زمان اتفاق می‌افتد. بنابراین، خدا با زمان ارتباط دارد.

مقایسه‌ای با رابطه‌ی خدا با فضا می‌تواند مفید باشد. خدا نسبت به فضا هم متعالی و هم قریب‌الوقوع است. یعنی او هم فراتر از فضا است و هم در هر نقطه‌ای از آن حضور دارد.

می‌توانیم بگوییم که او همچنین، به تعبیری، در رابطه با زمان، هم متعالی و هم قریب‌الوقوع است. او به عنوان خالق زمان، از نظر زمان متعالی است. او خارج از زمان ایستاده و در آن گرفتار نشده است.

اما او از نظر زمان نیز قریب‌الوقوع است. او واقعاً با عشق ورزیدن و نجات دادن ما به زمان مربوط می‌شود. انجیلی‌ها بحث می‌کنند که آیا این به معنای بی‌زمان بودن خدا است یا جاودانگی او.

این اصطلاحی است که فیلسوفان دین و متکلمان که به فیلسوفان گوش می‌دهند، به کار می‌برند. دیدگاه بی‌زمان معتقد است که خدا به طور بی‌پایان خارج از زمان در زمان حال ابدی زندگی می‌کند. دیدگاه جاودانه معتقد است که خدا به طور بی‌پایان، چه به عقب و چه به جلو، در تمام زمان‌ها وجود دارد.

اولی می‌گوید که او بی‌زمان و نامحدود است، و دومی می‌گوید که او از نظر زمانی بی‌نهایت است. برای بحث مختصر، به رونالد نش، *مفهوم خدا و کاوش در مشکلات معاصر با صفات خدا*، صفحات ۷۳ تا ۸۳ مراجعه کنید. برای دفاع از بی‌زمانی الهی، به پل هلم، *خدای ابدی*، مطالعه‌ای درباره خدای بدون زمان، چاپ دوم مراجعه کنید.

هلم آشکارا در اقلیت است. برای دفاع از دیدگاه جاودانگی، به کتاب «هیچ‌کس مثل او نیست» نوشته جان فاینبرگ، صفحات ۳۷۵ تا ۴۳۶ مراجعه کنید. من در اینجا هیچ تعهد رسمی نمی‌دهم.

به جای آن، مقایسه‌ای با تعالی و برتری خداوند نسبت به فضا ارائه دهید، و اینکه خداوند پروردگار زمان است و در آن گرفتار نیست، اما واقعاً با آن ارتباط برقرار می‌کند، و من یک مسافر خوشحال هستم، و حاضرم قبل از اینکه موسی ابدیت خداوند را تأیید کند، به بحث‌ها گوش دهم. می‌خواهم تکرار کنم، خداوند به عنوان خالق آن، خارج از زمان ایستاده و در آن گرفتار نیست. او موجودی زمانمند نیست، اما نسبت به زمان نیز قریب‌الوقوع است.

او واقعاً با عشق ورزیدن و نجات دادن ما و حفظ ما، به آن مربوط می‌شود. قبل از اینکه موسی ابدیت خدا را تأیید کند، می‌گوید: «خداوند، تو در هر نسلی پناهگاه ما بوده‌ای»، مزمور ۹۰، آیه ۱. اگرچه زندگی ما گذرا و در محاصره گناه است، مزمور ۹۰، آیات ۳ تا ۱۱، خدا نگهبان و محافظ ماست. «بنابراین، موسی بعداً در آیه از همان مزمور ۹۰ دعا می‌کند: «به ما بیاموز که روزهای خود را با دقت بشماریم تا بتوانیم حکمت را در ۱۲ «قلب‌های خود پرورش دهیم، آیه ۱۲».

، اگرچه حتی جوانان هم خسته می‌شوند، اما خدای جاودان خسته نمی‌شود، بلکه به ناتوانان قوت می‌بخشد. اشعیا ۲۸: ۴۰ تا ۳۰. چند آیه وجود دارد که در مورد صفات خدا بسیار اساسی هستند. این یکی از آنهاست.

اشعیا به آن دسته از بنی‌اسرائیلی که در مراقبت او از خود تردید دارند می‌گوید: «خداوند، خدای جاودان است، خالق اقصای زمین. او درمانده و خسته نمی‌شود. فهم او کاوش‌ناپذیر است».

در واقع، خدای قادر مطلق که بر فراز دایره زمین نشسته است، که ستارگان را نام می‌برد، می‌داند که انسان‌ها، ضعیف هستند و قوم خود را توانمند می‌سازد. او به ضعیفان قدرت می‌دهد و به کسانی که قدرت ندارند قدرت می‌بخشد. حتی جوانان نیز ضعیف و خسته می‌شوند و مردان جوان از پا می‌افتند.

من در مورد دوندگان فوق‌ماراتن شنیده‌ام که صدها مایل در هفته می‌دوند و برای مسابقات غول‌پیکر آماده می‌شوند، اما آنها در مسابقات هزار یا ده هزار مایلی شرکت نمی‌کنند. این غیرممکن است. نه، حتی ورزشکارانی که به طرز شگفت‌انگیزی آموزش دیده‌اند هم نمی‌توانند برای همیشه بدون

، حتی جوانان نیز ضعیف و خسته می‌شوند و مردان جوان از پا می‌افتند. اما آنان که منتظر خداوند هستند، نیروی تازه خواهند یافت و مانند عقاب پرواز خواهند کرد.

آنها خواهند دوید و خسته نخواهند شد. آنها راه خواهند رفت و ناتوان نخواهند شد. خدای قادر مطلق و متعال که بر فراز دایره زمین نشسته است و ساکنان انسانی آن در نظرش مانند ملخ هستند، همانطور که

اشعیا ۴۰ می‌گوید، همان خدایی است که بره‌ها را در آغوش خود نگه می‌دارد، که با شیردهندگان مهربان است، مبادا سقط جنین کنند.

او متعالی و قریب‌الوقوع است. او قادر مطلق است. او ابدی است و از ویژگی‌های خود استفاده می‌کند.

او کمالات خود را به کار می‌گیرد و قوم خود را که خسته می‌شوند، فارغ از شرایط یا سنشان، توانمند می‌سازد. ما با اعتماد به خدای ابدی، رومیان ۱۶:۲۶، که همزمان در ابدیت ساکن است، در ابدیت ساکن است و در درون ما ساکن است، با آینده روبرو می‌شویم. آنچه پیش روی ماست، مطالعه‌ی تغییرناپذیری خدا، بی‌تغییری اوست، و سپس کیفیتی که اغلب تحت صفات غیرقابل انتقال نادیده گرفته می‌شود، عظمت خداست.

بنابراین، در سخنرانی بعدی‌مان، این موارد را انجام خواهیم داد و فهرست صفات قابل انتقال خدا را آغاز خواهیم کرد. خدای ما شخصی، حاکم، حکیم، راستگو، وفادار، مقدس، عادل یا دادگر، مهربان، بخشنده مهربان، نیکو است و به معنای سخاوتمند، صبور یا بردبار و باشکوه است. به خواست خدا، ما این کار را در ادامه مطالعه الهیات به معنای واقعی کلمه انجام خواهیم داد.

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات به معنای واقعی کلمه یا خدا است. این جلسه شماره ۱۲، صفات نامفهوم، بخش سوم است، ۱۲.